

# نقش افغانستان در تحولات آسیای مرکزی

## (اسکاري)



رویداد ۱۱ سپتامبر جهان را بسختی تکان داد. به گفته همه تحلیلگران و سیاستمداران جهان، ما وارد دوران جدیدی از تاریخ بشری شده ایم و به گفته‌ای این رویداد آغاز سده بیست و یکم را رقم می‌زند. هفته نامه اکونومیست در یکی از شماره خود می‌نویسد - افغانستان و منطقه وسیع تر آسیای میانه پس از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بار دیگر در کانون توجه جدی غرب و به خصوص آمریکا قرار گرفت، با این حال با گذشت چند سال از آن حوادث، خطر فرو رفتن در عالم فراموشی بار دیگر منطقه را تهدید می‌کند.

پس از استقلال جمهوری‌های سابق شوروی انتظار می‌رفت منطقه دست به اصلاحات اقتصادی و سیاسی بزند اما سرعت ناچیز پیشرفت در برخی زمینه‌ها و بی احترامی به حقوق بشر و آزادی سیاسی، غرب را نسبت به رشد این منطقه از جهان مایوس کرده است. با این حال هرچند توجه جهان به عراق و سایر اعضای محور شرارت " معطوف شده است، مطالعه حاضر استدلال می‌کند که نباید و عاقلانه نیست اجازه دهیم آسیای میانه بار دیگر به ورطه فراموشی سقوط کند. " آسیای میانه از لحاظ استراتژیکی میان اروپا، چین، روسیه و ایران واقع شده است و این وضعیت در طول تاریخ هم مایه نیکبختی و هم راقم بداقبالی آن بوده است. چرا که از یک طرف قرار گرفتن در مسیر تجارت میان اروپا و چین باعث توسعه و رفاه منطقه شد، اما از سوی دیگر مکرراً هدف یورش فاتحان قدرتمند از جمله مغول‌ها و روس‌ها قرار گرفت. آسیای میانه محل تلاقی کوچ نشینان ترک، مسلمانان و همسایگان بود. فرهنگ‌ها و زبان‌های ترک و فارس در این سرزمین درهم آمیخت و یک هویت منحصر به فرد بومی پدید آورد. حتی پس از فتح منطقه توسط اعراب، فارسی همچنان زبان حاکمان محلی باقی ماند. زبانی که امروز نیز اساس زبان تاجیک را تشکیل می‌دهد. البته زبان ترکی نیز پس از آن نفوذ زیادی در منطقه به دست آورد. تقسیم بندی‌های سیاسی جغرافیایی امروز آسیای میانه دستاورد ۷۰ سال حکومت اتحاد جماهیر شوروی است که صرف نظر از مشخصات قومی و فرهنگی انجام شد.

این کشورها پس از کسب استقلال در سال ۱۹۹۱ راه‌های گوناگونی را در ابعاد سیاسی و اقتصادی در پیش گرفتند که به پیدایش تفاوت‌های عمده میان آنها منجر شده است. برای مثال قزاقستان و قرقیزستان اصلاحات اقتصادی و سیاسی آشکارا بلند پروازانه تری را در پیش گرفته‌اند. اما از لحاظ منابع طبیعی به خصوص منابع نفت و گاز، ثروت نسبی قزاقستان و ترکمنستان با فقر قرقیزستان و تاجیکستان در تضاد کامل است.

هرچند کلیه این کشورها در حال حاضر ظاهراً از ثبات برخوردارند، این آرامش می‌تواند فریبنده باشد. علائم نگران‌کننده‌ای از گسترش استبداد و سرکوب سیاسی همه جا به چشم می‌خورد. فقر همچنان فراگیر است و به نارضایتی عمومی دامن می‌زند. و مواد مخدر صادراتی افغانستان بافت اجتماعی شکننده منطقه را تهدید و این کشورها را تضعیف می‌کند.

## تهدید اسلام‌گرایی؟

**(دولت‌های منطقه اغلب شکایت می‌کنند که غرب انتظار تغییرات بزرگ در مدت زمانی کوتاه را دارد. اما اگر آنها سرعت کافی به خرج ندهند، ستوه مردم این کشورها ممکن است برنامه آهسته و بی‌شتاب حاکمان را نقش بر آب کند).**

در دوره اتحاد جماهیر شوروی اسلام تهدیدی علیه نظام عقیدتی کمونیست و در کل نظم سیاسی حاکم به حساب می‌آمد، اما پس از استقلال، اسلام بار دیگر در آسیای میانه زنده شد و صدها مسجد و مدرسه مذهبی با کمک مالی و تخصص ترکیه، پاکستان و عربستان سعودی سر بر آورد.

در آسیای میانه که پس از چندین دهه از استیلای سیاسی و فرهنگی روسیه خارج شده بود، مذهب به بخشی از جستجوی هویت بدل شد. با این حال این جوامع عمدتاً غیرمذهبی باقی مانده‌اند.

مطالعه‌ای در سال ۲۰۰۰ نشان داد که تنها تعداد کمی از مردم منطقه قانون شریعت اسلامی را به قوانین لائیک ترجیح می‌دهند. در این میان اقوام تاجیک و ازبک دارای ریشه‌های عمیق‌تر مذهبی هستند و شاید به همین دلیل اسلام‌گرایی افراطی زمینه مساعدی برای رشد و نمو در این دو کشور یافته است.

و هرچند مراسم تحلیف رهبران آسیای میانه با قسم به قرآن انجام می‌شود، اما آنها تب اسلام‌گرایی را تهدیدی بالقوه برای امنیت ملی می‌دانند. فعالیت‌های اسلامی به خصوص در ازبکستان و ترکمنستان، که استبدادی‌ترین حکومت‌های منطقه به شمار می‌روند، بیش از سایر کشورها و با فشار بیشتر کنترل می‌شود و از جمله رهبر ترکمنستان در سال ۲۰۰۰ دستور سوزاندن ۴۰ هزار قرآن به زبان ترکمن را صادر کرد. هرچند ممکن است این واکنش‌ها بیش از حد تند باشد اما نگرانی‌های رهبران این کشورها بی‌پایه نیست. زیرا احیای اسلام در اوایل دهه ۱۹۹۰ به تولد جنبش‌های سیاسی رادیکال منجر شد.

از جمله در تاجیکستان حزب نهضت اسلامی، تحت رهبری سید عبدالله نوری ظهور پیدا کرد و رقابت آن با دولت کمونیستی کشور نهایتاً به جنگ داخلی کشیده شد. البته این حزب بعداً یک دستور کار ملی گرایانه را بر جهاد بین‌المللی ترجیح داد و طرفین درگیری در سال ۱۹۹۷ به صلح دست یافتند. حزب

نهضت اسلامی، تنها گروه عمده مخالف در تاجیکستان و یگانه حزب مذهبی در منطقه، به اصول دموکراتیک پایبند است و به اسلام به عنوان یک منبع هویت ملی و فرهنگی که با اصول دموکراسی و قانونی اساسی سازگار است می‌نگرد.

در ازبکستان جنبش‌های اسلامی که پس از استقلال ظهور یافته بود به سرعت سرکوب شد و بسیاری از پیروان آن به تاجیکستان گریختند و جنبش اسلامی ازبکستان را تاسیس کردند. آنان در تاجیکستان و افغانستان پایگاه تشکیل داد و از حمایت طالبان و اسلامگرایان تاجیک برخوردار شد و برخلاف جنبش اسلامی تاجیکستان، جهاد بین‌المللی را بر دستور کاری ملی ترجیح داد. این جنبش در سال‌های ۱۹۹۹ و ۲۰۰۰ از پایگاه‌های خود در خارج حملاتی را علیه ازبکستان ترتیب داد با این حال جنگ افغانستان ضربه مهلکی به این گروه وارد کرد، ضربه‌ای که هرگز از آن سر بلند نکرد. جنبش اسلامی دیگری حزب التحریر است که خواستار تشکیل خلافت اسلامی در تمامی کشورهای اسلامی است و از بیروت و لندن هدایت می‌شود. حزب تحریر یک جنبش ضدغربی و رادیکال است که خود را به شیوه‌های غیرخشونت‌آمیز متعهد می‌داند و می‌گوید از طریق آموزش اهداف خود را دنبال می‌کند. هرچند این حزب در سراسر آسیای میانه ممنوع شده است اما در هر نطقه از منطقه به خصوص در ازبکستان، شمال تاجیکستان، جنوب قرقیزستان و جنوب قزاقستان فعال است.

## واکنش خشن دولت‌ها

(در تاجیکستان، فقیرترین کشور منطقه ۸۰ درصد مردم زیر خط رسمی فقر به سر می‌برند و ۱۷ درصد مردم با کمتر از روزی یک دالر روزگار می‌گذرانند.)

این جنبش‌ها، دولت‌های منطقه را به اتخاذ مواضع سخت علیه بنیادگرایان و اعمال محدودیت‌های شدیدتر علیه هرگونه فعالیت اسلامی تحریک کرده‌اند، اما این برخوردها در هیچ کشوری به اندازه ازبکستان سرسختانه نبوده است. براساس تخمین‌ها این کشور هم اکنون ۶۵۰۰ زندانی سیاسی و مذهبی را تحت بازداشت دارد. شکنجه رویه‌ای عادی است و محاکمه‌ها تقریباً بدون استثنا به مجازات متهم می‌انجامد.

تهدید تروریسم از سوی اسلامگرایان افراطی همچنین استدلال قدرتمندی برای روسیه، چین و آمریکا جهت حفظ منابع خود در منطقه است. ادامه بی‌ثباتی در افغانستان همچنان یک عامل تهدیدکننده مهم برای آسیای میانه است، اما دورنمای طالبانی شدن کل منطقه احتمالاً هرگز بنیاد محکمی نداشته است. معادلات سیاسی آسیای میانه بیش از آنکه انگیزه‌های عقیدتی داشته باشد با معیارهای قبیله‌ای و قومی تعیین می‌شود. به همین دلیل احتمالاً جنبش‌های اسلامی در منطقه متفرقه باقی خواهند ماند... به علاوه به نظر می‌رسد حمایت عمومی ناچیزی از تشکیل کشورهای اسلامی در منطقه وجود داشته باشد. با این حال زمینه برای افراط‌گرایی مذهبی مساعد است و وجود فقر، کمبود آزادی سیاسی، نادانی درباره

اسلام که برخی از آن بی رحمانه بهره برداری می‌کنند و درآمد ناشی از قاچاق مواد مخدر ترکیبی محترقه را تشکیل می‌دهد.

## اقدامات و عملکردها

( فرسودگی شبکه‌های آبیاری باعث اتلاف ۵۰ درصدی منابع آب می‌شود و در نهایت تنها اندکی از آن به دریای اورال می‌ریزد. به همین دلیل از دهه ۱۹۶۰ تاکنون سطح دریا بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته است. این وضع فاجعه‌ای زیستی و همچنین اقتصادی در نواحی اطراف دریا پدید آورده است ).

علی رغم غلبه استبداد بر منطقه، جمهوری‌های آسیای میانه پس از کسب استقلال مسیرهای سیاسی کاملاً متفاوتی را در پیش گرفتند. قرقیزستان و قزاقستان ظاهراً در جهت آزادی‌های اجتماعی حرکت کردند. تا همین چند سال قبل، قرقیزستان "سوئیس آسیای میانه" توصیف می‌شد. اما از سوی دیگر ازبکستان همچنان در مسیر دیکتاتوری باقی ماند و ترکمنستان به یک نظام استالینی روی آورد و رئیس جمهور کشور حتی نام ماه‌های سال را به نام مشاهیر ترکمن، از جمله نام خود، تغییر داد. تاجیکستان نیز به ورطه جنگ داخلی افتاد.

با گذشت یک دهه از آن زمان تفاوت‌های چشمگیری میان این کشورها دیده می‌شود. ازبک‌ها هنوز کشور خود را یک زندان توصیف می‌کنند، اما با سفر از این کشور به قرقیزستان یا قزاقستان به راحتی می‌توان تغییر جو را حس کرد: مبارزان حقوق بشر در این دو کشور فعال‌تر و رسانه‌ها مستقل‌ترند. نارضایتی سیاسی در قزاقستان احتمالاً موثرتر از هرکجای دیگر منطقه است. با این حال به گفته "خانه آزادی"، گروهی که پیشرفت کشورها در زمینه‌هایی نظیر فرآیند انتخاباتی، جامعه مدنی، حاکمیت و آزادی‌های مطبوعاتی را ارزیابی می‌کند، قزاقستان با سرعتی بیش از سایر همسایه‌های خود پسروی کرده است.

در منطقه تاکنون حتی یک بار نیز انتخاباتی آزاد و منصفانه با معیارهای متعارف دموکراتیک برگزار نشده است. مطبوعات نیز به طور فزاینده‌ای خاموش شده‌اند و حتی در قزاقستان و قرقیزستان نیز به حریم آزادی روزنامه‌ها و روزنامه نگاران تجاوز شده است. فعالان مکرراً زندانی یا تبعید می‌شوند. در این زمینه نیز ازبکستان و ترکمنستان به دلیل برخورد بی رحمانه‌تر با مخالفان انگشت نما شده‌اند. با این حال حتی در قرقیزستان نیز که آزادتر از باقی کشورهای منطقه تلقی می‌شود، فلیکس کولاف، رهبر مخالفان در زندان به سر می‌برد و در قزاقستان نیز اوضاع بهتر نیست. مخالفان برای تظاهرات علیه موارد نقض حقوق بشر آمادگی بیشتری دارند تا ارائه گزینه‌های معتبر. سیاست‌هایشان نیز معمولاً مبهم است. به علاوه اعضای پارلمان‌های این کشورها بیشتر براساس وابستگی‌های قبیله‌ای یا منطقه‌ای انتخاب می‌شوند نه براساس عقاید. همه این عوامل باعث می‌شود احزاب مخالف دارای ساختارهای سست بدون حمایت عمیق مردمی باشند. البته این نشریه حزب نهضت اسلامی تاجیکستان را تنها استثنا می‌داند.

علل و ریشه‌های استبداد در آسیای میانه وضعیت فعلی را تا حدودی ناشی از این واقعیت است که روسای جمهور و رهبران این کشورها در نظام دیکتاتوری اتحاد جماهیر شوروی قالب گیری شده‌اند و می‌نویسد: "این فرض که با فروپاشی نظام شوروی نخبگان سیاسی فوراً به معیارهای دموکراتیک پایبندی نشان خواهند داد ساده‌اندیشی است." با این حال این امید هست که انتقال قدرت به نسل بعدی رهبران، بتواند توازن فعلی را برهم زند و راه را برای ایجاد تغییرات باز کند. اما این پرسش مطرح است که انتقال به یک نظام واقعا دموکراتیک چه اندازه وقت خواهد برد؟. احتمالاً بیش از آنچه قابل قبول به نظر می‌رسد و همانطور که یک دیپلمات خارجی می‌گوید تقویمی که ما برای انتقال قدرت در آسیای میانه در ذهن داریم باید بازنویسی شود. تحقق این امر به حداقل ۱۰ تا ۱۵ سال زمان نیاز دارد.

## عدم همکاری

(نخست وزیر قرقیزستان: پس از بنیادگرایی اسلامی، اختلاف بر سر آب و انرژی بیش از هر چیز ثبات منطقه را تهدید می‌کند.)

هزینه عدم همکاری اقتصادی و مرزی میان کشورهای منطقه را بسیار سنگین می‌داند و می‌نویسد: بدون وجود مرجع حقوقی نظام شوروی سابق، تنش‌ها میان کشورهای آسیای میانه سرباز کرده و علنی شده است. ازبکستان بخش‌هایی از منطقه مرزی خود با قرقیزستان را مین گذاری کرده است و تاجیکستان در تلاشی برای متوقف کردن اسلامگرایان و مواد مخدر، گاه تمامی مرزهای خود را می‌بندد. و موانع تجاری در سراسر منطقه برافراشته شده است. براساس این گزارش یکی از جنجالی‌ترین مسائل در منطقه به آب و تقسیم آن مربوط می‌شود. به گفته یومارت اوتوربائف، معاون نخست وزیر قرقیزستان، پس از بنیادگرایی اسلامی، اختلاف بر سر آب و انرژی بیش از هر چیز ثبات منطقه را تهدید می‌کند. هزینه‌های سیاسی، انسانی و اقتصادی این شکاف‌ها و موانع بالاست و از جمله بر رفت و آمد و تبادل اقتصادی و فرهنگی میان اقوامی که در روستاهای نزدیک دو طرف مرزها زندگی می‌کنند تاثیر شدید منفی گذاشته است. در برخی مناطق تبادل تجاری میان روستاها و شهرهای دو طرف مرز تا ۵۰ درصد افت کرده است. این هزینه‌های اقتصادی نه تنها نواحی مرزی بلکه همچنین کل اقتصاد و توسعه منطقه را تحت تاثیر قرار داده است. در این میانه به خصوص تاجیکستان و قرقیزستان لطمه دیده‌اند زیرا راه صادرات آنها به روسیه از ازبکستان و قزاقستان می‌گذرد. به علاوه بستن مرزها یک بازار ۵۷ میلیونی را تکه تکه کرده و از جذابیت آن برای سرمایه‌گذاران خارجی به استثنای بخش‌های نفت، گاز و طلا کاسته است. کشمکش بر سر منابع آب و انرژی در منطقه نیز وضعیت مشابهی دارد و این درحالی است که در صورت وجود مدیریت صحیح آب، منطقه هرگز با کمبود آن روبرو نمی‌شد.

آمو دریا و سیر دریا، دو رود عمده منطقه از کوه‌های پامیر و تیان شان سرچشمه می‌گیرد و با گذر از چند کشور و پیمودن مسیری ۲۰۰۰ کیلومتری به دریاچه عظیم اورال در ازبکستان و قزاقستان می‌ریزد. آب

برای این منطقه لم یزرع جنبه حیاتی دارد. البته نه فقط برای رفع تشنگی بلکه بالاتر از هرچیز برای نیازهای کشاورزی. اما فرسودگی شبکه‌های آبیاری باعث اتلاف ۵۰ درصدی منابع آب می‌شود و در نهایت تنها اندکی از آن به دریاچه آرال می‌ریزد. به همین دلیل از دهه ۱۹۶۰ تاکنون سطح دریاچه بیش از ۵۰ درصد کاهش یافته است. این وضع فاجعه‌ای زیستی و همچنین اقتصادی در نواحی اطراف دریاچه پدید آورده است.

اما اوضاع از این نیز بدتر خواهد شد زیرا همه کشورهای آسیای میانه به جز قزاقستان قصد دارند برای تغذیه جمعیت فزاینده خود شبکه‌های آبیاری را گسترش دهند و بنابراین به آب بیشتری نیاز خواهند داشت. هرچند کشورهای منطقه پس از استقلال برای مدیریت منابع آب یک کمیسیون همکاری میان خود تشکیل دادند با این حال هیچ یک از این کشورها از این موافقت نامه‌ها و نحوه تقسیم منابع آب راضی نیست و این مقررات مکررا زیر پا گذاشته می‌شود.

## ضعف اقتصادی

(آمو دریا و سیر دریا، دو رود عمده منطقه از کوه‌های پامیر و تیان شان سرچشمه می‌گیرد و با گذر از چند کشور و پیمودن مسیری ۲۰۰۰ کیلومتری به دریاچه عظیم اورال در ازبکستان و قزاقستان می‌ریزد.)

پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی تمام منطقه در فقر بیشتر فرو رفت، اما در این میان قرقیزستان و تاجیکستان بیش از سایرین صدمه دیدند. براساس مطالعه‌ای که توسط برنامه توسعه سازمان ملل متحد انجام شده است، نسبت تعداد فقرا در قرقیزستان از یک سوم جمعیت در آستانه استقلال به بیش از ۵۵ درصد در سال ۱۹۹۹ افزایش یافت و بالاخره در سال ۲۰۰۱ به کمتر از نصف جمعیت رسید. در تاجیکستان، فقیرترین کشور منطقه ۸۰ درصد مردم زیر خط رسمی فقر به سر می‌برند و ۱۷ درصد مردم با کمتر از روزی یک دالر روزگار می‌گذرانند. به گفته بانک جهانی، حقوق متوسط مردم منطقه، تنها یک سوم مخارج امرار معاش را پوشش می‌دهد و یک سوم کودکان از سوء تغذیه مزمن رنج می‌برند. حتی در قزاقستان، ثروتمندترین کشور آسیای میانه، تقریبا یک چهارم مردم زیر خط فقر زندگی می‌کنند هرچند اوضاع نسبت به سال ۱۹۹۶ که یک سوم مردم زیر خط فقر بود بهبود یافته است. این ارقام میانگین، هم وجود اختلافات فاحش میان مناطق شهرنشین و روستایی و هم اختلاف میان نواحی مختلف را پنهان می‌کند. در منگیستو، استان همجوار دریای خزر، بیش از ۹۵ درصد جمعیت روستایی در فقر به سر می‌برد در حالی که در آستانه، پایتخت قزاقستان، تنها ۲ درصد ساکنان از ضروریات اولیه زندگی محرومند.

## فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی

(بعد از فروپاشی شوروی - حقوق متوسط مردم منطقه، تنها یک سوم مخارج امرار معاش را پوشش می‌دهد و یک سوم کودکان از سوء تغذیه مزمن رنج می‌برند.)

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از لحاظ اقتصادی برای منطقه فاجعه بار بود، زیرا تولیدات صنعتی این کشورها که برای تامین نیازهای سایر بخش‌های صنعتی یا اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی تنظیم شده بود بازار خود را از دست داد و از توان رقابت در سطح بین‌المللی نیز برخوردار نبود. به علاوه تاجیکستان و قرقیزستان شدیداً به کمک‌های سنگین مسکو که به یک میلیارد دالر می‌رسید وابسته بودند که پس از استقلال قطع شد. تولید ناخالص ملی در سراسر منطقه نیز پس از استقلال سقوط کرد و به جز ازبکستان و ترکمنستان هنوز به سطح پیش از استقلال بازنگشته است. در همین حال، کیفیت خدمات اجتماعی دولتی، که یکی از نقاط قوت نظام شوروی بود، به طرز چشمگیری به وخامت گرایید. یکی از دلایل اقتصاد ناهمگون منطقه به توزیع نامتعادل منابع طبیعی مربوط می‌شود. در حالی که قزاقستان و ترکمنستان از ذخایر عظیم نفت و گاز بهره‌مندند، سرزمین‌های کوهستانی تاجیکستان و قرقیزستان به جز مقدار کمی طلا و مقدار زیادی آب سرمایه طبیعی دیگری ندارند. ازبکستان از گاز کافی برای برطرف کردن نیازهای داخلی برخوردار است.

از طرف دیگر رویکرد متفاوت کشورها برای گذار از اقتصاد کمونیستی به مستقل، بر اوضاع مالی مردم تاثیر گذاشته است. قزاقستان و قرقیزستان اصلاحات جدی تری را در زمینه اقتصاد دنبال کردند و قرقیزستان نخستین کشور منطقه بود که در سال ۱۹۹۳ واحد جدیدی را معرفی کرد و در سال ۱۹۹۸ به عضویت سازمان تجارت جهانی درآمد. سرمایه‌گازی ترکمنستان به این کشور امکان داده است از هرگونه اصلاحات طفره رود و تاجیکستان هنوز کاملاً از پیامدهای جنگ داخلی که به قتل ۱۰۰ هزار نفر و بی‌خانمان شدن ۷۰۰ هزار نفر منجر شد کمر راست نکرده است. سرمایه‌گذاری خارجی نیز موفقیت چندانی نداشته است و به خصوص در ازبکستان، که ۴۰ درصد جمعیت منطقه ساکن آن هستند به موانع جدی برخورد کرده است. وجود یک نظام حقوقی ضعیف و فساد مالی، که در همه سطوح منطقه حاکم است، بیش از پیش سرمایه‌گذاران را دلسرد می‌کند.

در رده بندی گروه - شفافیت بین‌الملل - که به میزان فساد مالی تنظیم می‌شود، قزاقستان و ازبکستان در رده‌های پایین قرار می‌گیرند. سایر کشورهای منطقه هنوز ارزیابی نشده‌اند.

سرمایه نفتی قزاقستان به خصوص انگیزه قدرتمندی برای اختلاس بوده است و گفته می‌شود در رسوایی مشهور قزاق گیت، مبالغی هنگفت به حساب سیاستمداران عالی رتبه این کشور در بانک‌های سوئیس واریز شده است. در منطقه‌ای که اکثر جمعیت آن روستائین است، تلاش برای ریشه کن کردن فقر باید از طریق توسعه زراعتی انجام شود. اصلاحات ارضی به درجات مختلف در آسیای میانه پیش رفته است و به افزایش تولید محصولات زراعتی منجر شده است. پنبه همچنان مهم‌ترین محصول منطقه به خصوص در ازبکستان است. این کشور پس از آمریکا بزرگ‌ترین صادر کننده پنبه در جهان است.

دولت ازبکستان برای کشت این محصول به دهقانان فشار می‌آورد و بازار آن را به شدت کنترل می‌کند. دولت محصول پنبه را نصف قیمت بازار از دهقانان خریداری می‌کند و پس از پردازش، به بهای کامل در



بازار بین‌المللی می‌فروشد. درآمد ناشی از اختلاف خرید و فروش پنبه، گنجینه‌های دولت و جیب مقامات را پر می‌کند به همین دلیل اصلاحات به مانع برمی‌خورد. کاهش فقر عامل حیاتی ثبات در منطقه محسوب می‌شود و موسسات مالی بین‌المللی، از بانک جهانی گرفته تا بانک اروپایی توسعه و بازسازی، برای اصلاحات سریع‌تر اقتصادی به منطقه فشار آورده‌اند. آنها چندین بار از آغاز کاذب اصلاحات در ازبکستان مایوس شده‌اند و اکثر آنها به غیر از بانک توسعه آسیا از تلاش برای معرفی اصلاحات در ترکمنستان دست کشیده‌اند.

## پدیده‌های خانمانسوز

(فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی از لحاظ اقتصادی برای منطقه فاجعه بار بود، زیرا تولیدات صنعتی این کشورها که برای تامین نیازهای سایر بخش‌های صنعتی یا اقتصادی اتحاد جماهیر شوروی تنظیم شده بود بازار خود را از دست داد و از توان رقابت در سطح بین‌المللی نیز برخوردار نبود).

گمان می‌رود شمار معتادان در آسیای میانه در مجموع نزدیک به ۴۰۰ هزار نفر باشد. شمار معتادان در منطقه در طول دهه ۱۹۹۰ شش برابر شد که به گفته سازمان ملل متحد یکی از سریع‌ترین ارقام گسترش اعتیاد در جهان است. اکثر این افراد به هروئین اعتیاد دارند و آن را با سرنگ تزریق می‌کنند. تصور می‌شود که اچ‌ای وی و ایدز، که ابعاد آن در منطقه تاکنون به درستی اندازه‌گیری نشده است، به شکلی مهارگسیخته در حال گسترش باشد. اعتیاد همچنین به جنایت ابتدایی نظیر دزدی و فحشا دامن زده است.

آسیای میانه به گذرگاه اصلی تریاک و هروئین از افغانستان به خیابان‌های اروپا بدل شده است. براساس تخمین‌های سازمان ملل یک چهارم تمام هروئینی که از افغانستان خارج می‌شود از این منطقه می‌گذرد. تریاک افغانستان به طور سنتی از پاکستان و ایران به خارج قاچاق می‌شد. این دو کشور همچنان گذرگاه مهم صادرات مواد مخدر افغانستان هستند اما در دهه ۱۹۹۰ گذرگاه تازه‌ای از طریق آسیای میانه شکل گرفت که تا حدودی ناشی از تلاش‌های مرزی برای سرکوب قاچاقچیان و تا حدودی ناشی از عقب نشینی مرزبانان روس از بخش اعظم مناطق مرزی منطقه پس از سقوط شوروی بود.

سه چهارم مجموع تریاک جهان در افغانستان تولید می‌شود. برای بسیاری از افغان‌ها که در نواحی روستایی زندگی می‌کنند تولید تریاک تنها راه ادامه بقا می‌دانند. به علاوه در پایان سال ۲۰۰۲، دهقانان تریاک را کیلویی ۵۴۰ دالر که معادل ۱۶ هزار دالر در هکتار است می‌فروختند. کشت تریاک در سال‌های آغاز زمامداری کرزی ۱/۲ میلیارد دالر درآمد نصیب این کشور کرد که ۲۰ درصد تولید ناخالص ملی است. به گفته سازمان ملل، گروه‌های تبهکار در آسیای میانه نیز از این تجارت بهره‌مند شدند و تنها در سال ۲/۲ میلیارد دالر از قاچاق تریاک به حساب خود ریختند. در این میان تاجیکستان با فاصله زیاد از سایر کشورهای منطقه از آفت مواد مخدر ضربه خورده است که ناشی از عوامل مختلف از جمله پدیده‌های تاریخی، فقر و جغرافیایی و نفوذ جنگ سالاران شمال و بخصوص همکاران مسعود است. در طول جنگ



داخلی تاجیکستان، خرید و فروش مواد مخدر منبع ارزشمندی برای خریداری سلاح بود و هرچند جنگ رسماً در سال ۱۹۹۷ پایان یافت، جنگ سالاران و مقام‌های کشور به استفاده از این منبع درآمد ادامه دادند.

جغرافیه نیز به معضل تاجیکستان دامن زده است: مرزهای ۱۴۰۰ کیلومتری این کشور با افغانستان از سایر کشورهای آسیای میانه بلندتر و کنترل آن به همین اندازه دشوارتر است. به علاوه مناطق شمال شرقی بدخشان، یک ناحیه مهم کشت خشخاش در افغانستان به تاجیکستان نزدیک است. ماهیت قاچاق مواد مخدر نیز در حال تحول است. اکنون تریاک پیش از صدور از افغانستان به هروئین تبدیل می‌شود که ارزش آن بسیار بیشتر و پنهان کردن و جابجا کردن آن بسیار آسان‌تر است. قاچاقچیان نیز آموخته‌اند آن را در محموله‌های کوچک‌تر اما متعدد حمل کنند. سفیر سابق تاجیکستان در قزاقستان تاکنون دو بار به هنگام حمل مواد مخدر دستگیر شده است که دومین بار ۶۲ دو کیلوگرم هروئین در اختیار داشت و به اخراج او منجر شد.

آسیای میانه از زمان استقلال تاکنون راه درازی را طی کرده است اما هنوز با مشکلات جدی امنیتی روبروست. یک علت این وضع موقعیت جغرافیایی آسیای میانه است و هرچند طالبان افغانستان ظاهراً شکست خورده است اما این کشور احتمالاً تا آینده قابل پیش بینی همچنان منبع نگرانی و بی ثباتی در منطقه خواهد بود. سه قدرت بزرگ جهان شامل آمریکا، روسیه و چین خواهان تقویت نظام امنیتی منطقه که همزمان با نظام شوروی از هم فروپاشید بوده اند. چند معاهده امنیتی میان کشورهای منطقه امضا شده است، اما به نظر نمی‌رسد هیچ کدام مایه آرامش خاطر باشد زیرا کشورهای آسیای میانه در اجرای تعهدات خود ناکام مانده‌اند و پیمان امنیت جمعی کشورهای مستقل مشترک المنافع تنها بخش‌هایی از منطقه را دربرمی‌گیرد و در عمل کاملاً بی‌فایده بوده است. با این حال یک مرکز ضدتروریستی و یک نیروی استقرار سریع تشکیل شده است و مانورهای مشترک نظامی منظم انجام می‌شود. سازمان همکاری شانگهای نیز با حضور چین، روسیه و کشورهای آسیای میانه به استثنای ترکمنستان برای رسیدگی به مسائل مرزی تشکیل شد اما اخیراً بر تدابیر ضدتروریستی تمرکز کرده است. تنش‌های منطقه‌ای، توانایی‌ها ناهمگون نظامی و درک متفاوت از تهدیدهای امنیتی و چگونگی مقابله با آنها، تلاش‌ها برای بازسازی نظام امنیتی جمعی را تضعیف کرده است. به علاوه ناهماهنگی در سیاست خارجی این کشورها کمکی به اوضاع نمی‌کند.

تضمین ثبات در آسیای میانه نیازمند انقلابی فرهنگی در رهبران منطقه است که همچنان براین باورند که ثبات از طریق مهار و کنترل مردم محقق می‌شود. هرچند شیوه‌های کنترل متفاوت است... اما فلسفه همه آنها یکی است. رهبران منطقه با خودداری از نوگرایی (مدرنیزه سازی)، ثباتی را که چنان با نگرانی مراقب حفظ آن هستند به خطر می‌اندازند. بهترین امید برای آینده منطقه در این مساله نهفته است که نسل بعدی رهبران این کشورها هرچند از سوی رهبران فعلی برگزیده می‌شوند اما برای مخالفان

نیز قابل قبول باشند. انتقال تدریجی به این شکل، امکان و زمان لازم برای اصلاحات واقعی و قوت گرفتن احزاب مخالف پیش از انتخابات دموکراتیک را فراهم می‌کند. امکان دارد چنین وضعی در قزاقستان عملی شود و در قرقیزستان نیز همین طور. هر دو کشور اصلاحات اقتصادی مفیدی را معرفی کرده اند، اما برای موثر واقع شدن این اصلاحات باید قدرت سیاسی را از منافع تجاری جدا کنند، به آزادسازی مطبوعات بپردازند و به دادگاه‌های قضایی استقلال بیشتری ببخشند. در ترکمنستان و ازبکستان، این نوع تغییرات تدریجی احتمالاً به زمانی دراز و نسل دیگری از رهبران انتقالی نیاز خواهد داشت. در مقابل امکان دارد، تغییرات بسیار ناگهانی و همراه با خشونت باشد.

دولت‌های منطقه اغلب شکایت می‌کنند که غرب انتظار تغییرات بزرگ در مدت زمانی کوتاه را دارد. اما اگر آنها سرعت کافی به خرج ندهند، ستوه مردم این کشورها ممکن است برنامه آهسته و بی‌شتاب حاکمان را نقش بر آب کند.

رویکردها : امنیت در آسیای میانه بمثابة ثبات در جهان اهمیت دارد و اکونومیست، وضعیت آسیای میانه.

[www.esalat.org](http://www.esalat.org)